

# گسترش مبارزات کارگران

## وسایستهای ضد کارگری رژیم

بدستال اعلام فداک و جمع اعتمادی توسط  
 بنی صدر در سخنرانی میدان آزادی، رجایی  
 نیز در یک مصاحبه رادیو و تلویزیونی بطور  
 صحتی از عدم استناعت مالی دولت در پرداخت  
 پاداش و عیدی به کارگران سخن گفت. بدستال  
 آن انجمنهای اسلامی کارخانجات هر گونه  
 فعالیت برای دریافت حقوق و عیدی را از  
 پیش محکوم کردند. حزب توده نیز طبق معمول  
 برای توجیه ورشکستگی اقتصادی رژیم و  
 نتیجه تبلیغ کالای روسی خود محضرت از  
 حرکات "لیبرالها" در جهت تعطیل گذاشتن  
 کارخانهها و دامن زدن به اعتمادیات کارگری  
 کرده و خواستار بالا بردن سطح تولید در  
 کارخانهها و اخراج "خرابکاران" گردید. هنوز  
 قیل و قال آقایان و نصیحت های "بدراسی"ی  
 بزرگان قوم به پایان نرسیده بود که اعتماد  
 راستدگان شرکت واحد آغاز گردید. خبری  
 چنان ناگهانی بود که چنان در سمت فرماندهی  
 عملیات غیر منظم نهید به فرستادن رانندهای  
 اسبوساز جنوب (سرای حل عمران در شرکت  
 واحد نمود. اعتماد بعد از مدتی خاتمه  
 یافت. اما اعتماد در ایران ناسیوسسال  
 آغاز گردید و سپس دخانیات بدان پیوست.  
 هم اکنون زرمه های اعتماد در اکثر کارخانهها  
 بگوش میرسد. ماه اسفند، ماه پرداخت عیدی،  
 پاداش و سود ویژه، شاید اوج گیری جنبش کار  
 گری است، و حرکات اخیر جنبش خیر از آغاز  
 یک جنبش وسیع اعتراضی علیه سیاستهای ضد  
 کارگری رژیم میدهد.



جنبش کارگری ایران هنوز در مراحل  
 اولیه رشد خود بسر میبرد. ترکیب اجتماعی  
 خاص طبقه کارگر ایران، عدم وجود یک فضای  
 باز و نسبتاً دموکراتیک در دهه های اخیر،  
 وجود توهم نسبت به "رهبرانی" که وعده های  
 رستگاری میدهد بخصوص در جامعه های کهنه  
 فرهنگ مذهبی حاکم بوده، اطلاع ابر سرع تقلید  
 در ضمیر خود آگاه نوده ها، نقش مهمی در ادامه  
 حیات یکی از وحشیترین و بی کفایت ترین  
 حکومت های جهان دارد. ضعف جنبش چپ در  
 تاثیرگذاری بر توده های کارگر از جمله  
 عواملی است که در عدم شکل گیری یک جنبش  
 کارگری نیرومند و پویا که بتواند به خواسته  
 های صحتی - سیاسی کارگران در شکل های  
 کارگری وسیع تحقق بخشد، نقش داشته است.  
 اما عدم وجود یک جنبش کارگری نیرومند  
 بدان معنی نیست که حرکات موجود که گناه  
 سنا بفراسنده ای سیر می یابند، در تعبیر  
 سوازن قوا در جامعه و از آنجا سرسنگبری

سیاسی حاکمیت - شعارها و برنامه های جناحهای  
 مختلف - و شکل گیری جنبش چپ موثر نباشد.  
 با اینحال آنچه بعنوان مجموعه ای تضارث  
 جنبش کارگری در سالهای اخیر شناخته میشود  
 از جهات مختلف قابل توجه است این  
 تضارث نشان دهنده راستایی است که این  
 جنبش میتواند در آینده بر اساس آن گناه  
 بر دارد. طبقه کارگر ایران، دوران رفاه  
 کاذب بعد از اصلاحات ارضی را تجربه کرده و  
 تا آنکه در حیات اقتصادی و اجتماعی خود  
 همواره زیر چرخهای سنگین سرمایه خرد شده  
 است با نسبه بد درجه ای از قوام اجتماعی  
 دست یافته و برای اولین بار طعم "رشد  
 سرمایه داری" و "بحران اقتصادی" را تواماً  
 در فاصله ای زمانی نسبتاً کوتاهی چشیده است.  
 در عمل، امکان جذب سریع به صنایع و خدمات  
 و پس از آن عدم تناسب دستمزدها را بسا  
 انزاب، نرخ کالا، آرمایش نموده است  
 این طبقه هنوز گرفتار مشکلات ناشی از تورم  
 بود که رکود نیز گریبان وی را گرفت. هنوز  
 از مزایای شهرنشینی مستفیض نگردیده بود که  
 صحتی واقعی مهاجرت - بی مسکنی و فقر سرور  
 افزون - را لمس نمود. هنوز آگاه سی  
 سندیکالیتی در او شکل نگرفته بود که ضد  
 کارگری بودن سندیکا های شد ساخته و در درامتها  
 هده نمود. بی آنکه فرصتی بیاید تا  
 دیکتاتوری پنهان سرمایه را بشناسد یا  
 دیکتاتوری و خفقان عربان آشنا گردید.  
 طبقه کارگر ایران، قیل از آنکس  
 بتواند به آگاهی درون از خود دست یابد  
 و آسرا به آگاهی بیرون از خود تکامل دهد  
 تحت تاثیر جو عمومی، از توهم رفاه کاذب دوران شاه  
 به توهم جدیدی گرفتار آمد، و پیش از آنکه با مفاهیم  
 جدید سیاسی آشنا گردد، به گذشته رجعت نمود، و از انبیا  
 تاریخ توهم جدیدی را براروی خود یافت. اما  
 اگر در گذشته توهم رفاه در زندگی مادی او جا  
 بی داشت، این توهم جدید در زندگی مادی او  
 او جایی نداشت و شرایط مادی زندگی آنرا  
 تعدید تولید میکرد و حتی اساساً با آن  
 متضاد بود، او در ذهنیت عقب مانده فرهنگی  
 جامعه، اشیای را یافتند بود که در واقعیت  
 زندگی مادی، آنگاه که محبور بود چرخ  
 کارخانه را بچرخاند در آورد وجود خارجی  
 نداشت. این توهم جدید نمیتوانست و  
 نمیتواند به هنگام رو در رویی با واقعیت،  
 جلای فریبکارانه خود را از دست دهد، و به  
 آگاهی از واقعیت نیانجامد. حاکمیت فدرالی  
 ۲۲ بهمن، خود را با روند توهم زدایی را  
 آغاز نمود. شماری نا کاربهای کارگران، با  
 اساسا نادیده گرفته شد و با "هالی" "فلسف"

ریا کاری مدعی آنرا فرا گرفت و دست آخر بصورت "انجمن ها و شوراهای اسلامی" همچون چماق تکفیر بر فرق آنها فرود آمد. موفقیت های قبل از قیام - حد معینی از کنترل بر روند تولید و توزیع - مورد دستبرد قرار گرفت. زمزمه های انحلال شوراها آغاز گردید. مبارزات سرنوشت ساز نفت کران - بعد - و حتی پایان تر از - کمک مالی تجار تنزل پیدا کرد. و بدین ترتیب کارگران بیگنا - مشاهده ی تاریکی "حکومت مذهب" واقعیت های مادی را لمس کردند.

طبقه کارگر ایران قبل از آنکه بوسطن شود همچون یک نیروی مستتر عربی ایستادگی کند، با دگرگونی هایی سریع و تازشی گسسته در معرض تهاجم قرار گرفت و با آنکه بوسطنی مهم ترین حرکت ملی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه را نشان داده بود، با ذهنی مستور از روایات و نصیحت های سراسیمه مالکیت خصوصی، و با حس غربی زنی نفی متافیزیسم و تمایل بسبب مالکیت اشتراکی بعد از قیام با حاکمیت سیاسی مذهبی مواجه میگردد که در شمار از او جانبداری میکند ولی در عمل قصد به انحراف کثافت این جنبش را دارد. اما برای آنکه روند توهین زدایی از شتاب نبراینده سون برآورد و کسرده، صرفاً آشنایی حس با واقعیات و یا صرفاً تبلیغات و روشنگری های سروهان کمونیست پیرامون حاکمیت و مملکت آن کافی نبود. علاوه بر این تضاد روزانه ی ساقی حاکمیت - و بیرونتاری می باید در عمل شکل حادی بخود گیرد، و این به سمن وجود بحسبان اقتصادی و سیاسی در جامعه عملی گردید.



جنبش کارگری میبایست تجزیه ی جدیدی را آغاز میکرد، میبایست از یک جنبش اعتسلا یافته ی سیاسی اما خام و کم تجربه جدا شده خواست سرنگونی رژیم ماه - سه یک جنبش عمدتاً اقتصادی و خودبخودی رجعت میگرد. جابجایی حوادث در ذهن میبایست نظم مبارزات قبلی را در نظر نوین با مشکلات و مسائل کمتری متولسد کرده. این تضاد در مرحله ی اول در آن بخش از جنبش بوجود آمد که بحران فلاکت سار اقتصادی قبل و بعد از قیام آنرا از طبیعی ترین حقوق دموکراتیک خود یعنی حق کار محروم کرده بود. رشد وسیع و سریع جنبش بیکاران بعد از قیام آغاز این حرکت جدید بود. ارتش ذخیره ی کار در این مبارزات تجارب مهمی آندوخت، او در مقابل خود اوباشی را یافت که بنام پاسداری از انقلابی که خود آنرا برپا کرده بود، به کلوله اش میبندیدند. بیگنا گرفت که وعده و وعید و "صبر انقلابی" حکم را سیر نمیکند. به او گفته شد که نه برای مان بلکه برای اسلام انقلاب کرده است. کارگران بیکار آموختند که حاکمیت حسی از بر آوردن آن بخشهایی از خواسته های عمومی زحمتکشان مانند حق کار که برای حفظ ظاهر در قانون اساسی جمهوری اسلامی کنجا شده،

عاجز است. علاوه بر این عدم مهارت فنی کارگران فصلی، پروژه های و ساختمانی، کسب عمده ترین بخش کارگران بیکار را تشکیل میداد. حتی مانع از جذب آنان در بخشهایی از صنایع گردید که هنوز امکان ادامه ی حیات اقتصادی داشت. نتیجتاً ارتش ذخیره ی کارگران با پشتوانه های عمدتاً دهقانی و از آنجا مذهبی، و بدون چشم اندازی برای اشتغال کار در جمهوری اسلامی اولین تضاد منافع را بوجود آورد.

عدم تثبیت حاکمیت - و کشمکش های روزانه ی جناح های حاکم - که ساختار اجتماعی آن در زندگی کارگران عدم امنیت فکری، بالارفتن تضاد های سیاسی و ثابت ماندن دستمزدها، بود امکان ساخت منسجم تری را به کارگران میدهد. کارگران بتدریج و از طریق شناخت عملکردها در می یابند که حاکمیت - حداقل در شکل فعلی - سه تنها نمیتواند خواسته های انسان را برآورده سازد، بلکه حتی وضع موجود معیشتی و آنچه را که بخش بعنوان حاصل مبارزاتیشان بدست آورده اند نیز در معرض دستبرد قرار میگیرد. اما ماهیت طبقاتی رژیم حاکم بعد از قیام و همچنین امکانات فعالیت سیاسی برای کارگران و کمونیست ها، زودتر از آنچه انتظار میرفت، منجر بسبب تضاد بین این بخش از جنبش کارگری و دولت شد. هنوز خاطره ی قیام خونین بهمن ماه در ذهن مردم زنده بود که مبارزات کارگران شاغل در اسفند ماه بر سر مساله ی سود ویژه شکل گرفت، و پس از آن در اشکال مختلف و عمدتاً خودبخودی - بخصوص پس از تصویب قانون لغو سود ویژه - با دامنه ی نسبتاً وسیع، بسبب حیات خود ادامه داد.

در تجارب جنبش کارگری بعد از قیام، نکته ی مهم دیگری نیز بچشم میخورد. دولت شن کارخانجات و صنایع عمده در سطح کشور، و تملک واحدها توسط دولت سرمایه داران بجای تعدادی سرمایه دار منفرد، اعتمادات را سرعت علیه رژیم کائالیزه میکند. رو درویی دولت با خواسته های زحمتکشان شناخت امیر - تک (تخریبی) کارگران را از دولت افزایش میدهد، عیل اجتماعی کارگران و انعکاس آن در ذهن ساده ی کارگران غیر آگاه، مؤثرتر از هر تبلیغ سیاسی، ارتباط عملکردهای ضد کارگری سرمایه داری را با دولت، نشان میدهد. کارگران در روندی قرار میگیرند که بتدریج دریابند که کارفرمای جدید، از کارفرمای گذشته کمتر فهار نیست. مضاف بر اینکه "دولت مکتبی"، اساساً راه حل دیگری جز اعمال قهر در مقابل کارگران نمیشناسد. در حقیقت مجموعه ی این شرایط در دوره های اتفاق می افتد که بطور مسدود و حوادث سیاسی مهم، گاه حتی با ایجاد منطفه های و بین المللی، در ایران بوقوع میپیوندد. کارگران ایران نمیتوانند نسبت باین حوادث بی تفاوت باشند. گاه بی آنکه در شرایط طاقت فرسای زندگانی آنان تغییری حاصل شود،

**پرتوان تر باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران**

بدلائل عمدتاً سیاسی و روینایی و باز تحسنت تاثير جو سياسي حاکم مبارزاتشان با آهنگي کندتر ادامه می یابد و گاه شتابی بیش از اندازه می یابد. همانگونه که مبارزه اقتصادی، در چگونگی شکل گیری مبارزه سیاسی و فضای سیاسی موثر است، خود مبارزه سیاسی و حتی کشمکش های درونی هیات حاکمه نیز در شکل گیری مبارزه اقتصادی موثر است. بهم پیوستگی عامل اقتصادی و سیاسی، بنحو بارزی خود را در مبارزات کارگران نشان میدهد، چنانکه در طی دو سال گذشته، با پیدایش اولین خلل در صفوف حاکمیت، جنبش کارگری اوج میگیرد و خود صف بندی حاکمیت موثر می افتد و هیات حاکمه زمزمه های اعتمادیات بگوش میرساند، چنانچه حاکم به نقلهای خود برای رسیدن به وحدت و یا مقصر دانستن جناح رقیب در "بایامانی"، ادامه میدهد.



اینزاکه جنبش کارگری به کدام سر میرود، نه صرفاً خود جنبش کارگری - با توجه به مجموعه ساخت اجتماعی و تجارب سیاسی - بلکه سمت حرکت عمومی جنبش سیاسی در جامعه تعیین میکند. تجارب متعدد جنبش کارگری در کشورهای که طبقه کارگر از انسجام طبقاتی برخوردار نیست، و جو عمومی سیاسی و رهبری مبارزات سیاسی - عمدتاً در دست لایه های میانی و یا حتی نوقانی بورژوازی است - مؤید آنست که کارگران نمیتوانند تحت تاثیر گرایشات غیر پرولتری قرار گرفته و جدا از هویت مستقل اجتماعی خود، به دنباله روی از این حزب و یا آن گروه غیر کمونیست بپردازند. نمونه های متعددی در جنبشهای کارگری جهان وجود داشته است که جریانات کارگری، تحت تاثیر برنامه های بظاهر "مترقی" اما در واقع ارتجاعی، علیه منافع تاریخی خود عمیق کرده اند. در حقیقت در این نوع جوامع مرحله بندی سنتی رشد کیفی جنبش کارگری (ابتدا اقتصادی و سپس سیاسی)، در هم شکستد میشود و حلقه های متداوم و لاینقطع سیاسی از مبارزات اقتصادی و سیاسی (که لزوماً کمونیستی نیست) را بر سرنوشت کمونیست جنبش کارگری تحمیل میکند. هر قدر جنبش کارگری بی تجربه تر و ضعیف تر باشد و هر اندازه جنبش کمونیستی هشتت تر و ناتوان تر هر دوران مشخص از مبارزه، بیشتر بنفیع جریانات و اقشار غیر پرولتری خواهد انجامید. از تجارب دیگر جنبشها و تجارب تلخ گذشته که بگذریم، تجربه ایام ۲۲ بهمن نزدیکترین تجربه ای ملموس در این زمینه است. جنبش کارگری ایران امروزه در شرایطی در اعتلا می یابد که جو عمومی تاریخی در جامعه به نفع جناح "لیبرال" هیات حاکمه (که فریکاران خود را جز نیروهای اپوزیسیون قلمداد نموده است) سنگینی میکند. رهبری

بخش مهمی از جنبش سیاسی بدست مجاهدین است که ضمن تبلیغ اندیشه های انتفاطی و همسویی با "لیبرالها" توانسته اند بخش نسبتاً عمده ای از نیروهای فعال را بسمت خود جلب نمایند. جریانات رویزیونیست با تبلیغ شعارهایی ضد کارگری همچون "افزایش تولید" در کارخانجات و حمایت از حاکمیت در گل آلود نمودن آب به نفع جناح "لیبرال"، هیات حاکمه عملاً موثر افتاده اند، از اینرو وظایف بسیار مهم و سنگینی در ابعاد سیاسی - ایدئولوژیک و اقتصادی در مقابل کمونیستهای ایران قرار میگیرد، وظایفی که نپرداختن به آنها - در حد توانایی - میتواند به انحراف مجدد جنبش کارگری و همه گیر شدن توهمنی جدید منجر گردد. این وظیفه در راستای سیاسی، همانا تبلیغ بدیسل مستقل چپ - بعنوان آن مشی سیاسی که میتواند جنبش مستقل کارگری را به سمت هدف تاریخی خود یعنی سوسیالیسم رهنمون سازد - میباشد. ترجمه ای عملی چنین وظیفه ای، مبارزه ای حاد و بی امان علیه جناحین حاکم و تبلیغ خواستهای طبقه توده های زحمتکش است. امری که تصور تحقق مثمر آن در شرایط حاضر، بدون اتحاد عمل نیروهای چپ، همانقدر کودکانه است که تصور اعتدالی آنها - انقلابی - جنبش. اما این مبارزه سیاسی که بیشک میتواند ابعاد گسترده ای را بخود اختصاص دهد، بدون مبارزه ایدئولوژیک علیه جریاناتی که با لفاظی سوسیالیستی ولی در حقیقت با امیال بورژوازی سعی در منحرف کردن مبارزات کارگری دارند، میسر نیست. این مبارزه ایدئولوژیک - یک نه در انزاع، بلکه در مورد مسائلی مشخص - همچون نقش دولت، خرده بورژوازی، مسائلی افزایش تولید... - باید ادامه یابد و نه تنها رویزیونیسم را افشا کند، بلکه ماورای چپ را که گسترش موقتی سازمانی خود را با اعتدالی جنبش یکسان قلمداد میکند، مورد نقد و بررسی قرار دهد و به مبارزه ایدئولوژیک دامن بزند. اما این مبارزه ایدئولوژیک نیز به تنهایی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید وسیعاً در مبارزه اقتصادی کارگران شرکت نمود و آنرا سازماندهی نمود. ما اسفند فرصت مناسبی است که مسائلی مبارزه برای سود ویژه و عیدی و پاداش را که خواست همگانی جنبش کارگری است، سازمان داد. شعارهای سیاسی این سازماندهی باید حول خط کشی با حاکمیت، خط کشی با رویزیونیست ها، و تبلیغ جنبش مستقل کارگری باشد. باید آنچنان شعاری را انتخاب نمود که علیرغم آنکه از خواستهای عمومی کارگران نشأت میگیرد، به دنباله روی کورکورانه از آن منجر نگردد. باید از ماه اسفند بعنوان ماه اعتدالی خواستهای اقتصادی جنبش کارگری و در جهت رادیکالیزاسیون آن و تجربه اندوزی بیشتر استفاده نمود.

